



# انتخابات و انسجام ملی

دکتر علیرضا رحیمی \*

## اشاره:

باتوجه به نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای شهری در ایران، انتخابات و مسائل مترتب بر آن از اهمیت روزافزونی برخوردار می‌شوند. یکی از موضوعاتی که ارتباط آن با سازوکار انتخاباتی اهمیت ویژه‌ای دارد، مسئله انسجام ملی است. با توجه به آنکه تجربه‌های تاریخی در مواردی بر نقش انسجام‌بخش انتخابات گواهی می‌دهند و در مواردی دیگر نشان از انحراف سازوکار انتخاباتی به سمت از هم گسیختگی اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی خبر دارند، لذا موضوع انتخابات و انسجام ملی و الزامات بایسته آن، موضوعی شایسته امعان نظر است. نگاشته پیش رو درصدد است تا با بهره‌گیری از داده‌های تاریخی و در قالبی تئوریک این موضوع را مورد بررسی قرار دهد.

## مقدمه

چندپارگی هاست. بسیاری از جوامع توانسته‌اند با پی‌ریزی دقیق و مناسب نظام نمایندگی سیاسی و به کارگیری روندهای انتخاباتی عادلانه، منصفانه و رقابتی، خط اصلی وحدت‌بخش را برای مهار چنددستگی‌های موجود بیافرینند و پراکندگی‌ها و گوناگونی‌های اجتماعی و سیاسی را تدبیر کنند. از این رو فرایندهای دموکراتیک و سازوکار انتخاباتی (به عنوان یکی از ارکان اصلی این فرایند) به عامل انسجام ملی در این جوامع تبدیل شده‌اند. با وجود این، تجربه‌های فراوان دیگر، عام‌بودن این تلقی از روندهای انتخاباتی را دچار تردید می‌کنند و بر ناکارآمدی این روندها در غلبه بر از هم گسیختگی‌های اجتماعی شهادت می‌دهند. لذا به جاست که مسئله انتخابات و انسجام ملی و ارتباط پارادوکسیکال آنها در عرصه پراتیک مورد مذاقه قرار گرفته و علل ناکامی سازوکار انتخاباتی در ایجاد انسجام ملی واکاوی شود. این امر با توجه به نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای شهری در کشور ما از مناسبت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود.

انتخابات، راهکار مدرن و مدنی جوامع امروزی برای گذار مسالمت‌آمیز از پراکندگی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. ایدئولوژی‌های متنافر سیاسی، شکاف‌های قومی و مذهبی و تضاد منافع طبقاتی، ریشه‌های گسستگی اجتماعی هستند که تمامی جوامع امروزی کم و بیش با انواعی از آنها روبرو می‌باشند. راهکار کنونی بشر برای فائق آمدن بر این چندپارگی‌ها و ممانعت از تبدیل آنها به منازعات خشونت‌آمیز، بهره‌گیری از سازوکارهای قانونی و فرایندهای دموکراتیک است. انتخابات و سازوکار انتخاباتی یکی از ارکان اصلی مدیریت این



## اشکال عمده انحراف سازوکار انتخاباتی به سوی ازهم گسیختگی اجتماعی

سازوکار انتخاباتی لزوماً در همه کشورها و نظام‌های سیاسی به ایجاد انسجام ملی منجر نمی‌شود. انتخابات الزاماتی دارد که رعایت آنها برای رسیدن به انسجام ملی ضروری است. بررسی شواهد تاریخی در برخی از کشورها نشان می‌دهد که انتخابات نه تنها موجب انسجام و همبستگی ملی نشده، بلکه به گسست اجتماعی و تقابل‌های بیشتر سیاسی دامن زده است.

بررسی نمونه‌های تاریخی ناکارآمدی سازوکار انتخاباتی در ایجاد انسجام ملی و انحراف آن به سمت گسستگی اجتماعی نشان می‌دهد که این مهم در سه شکل عمده خود را نشان داده است:

۱. آشفتگی و هرج و مرج سیاسی؛ که نمونه‌های بارز آن لبنان، به ویژه پیش از قرارداد طائف و مصر پس از سرنگونی دولت محمد مرسی است.

۲. ظهور دولت‌های اقتدارگرا؛ که آشناترین مثال در این زمینه ظهور دولت نازی در آلمان از طریق فرایند انتخاباتی است. اگر نظریه «هانا آرنت» را در نظر بگیریم، تمیزه شدن جامعه و فروریختگی نظام طبقاتی که بیانگر نوعی از هم گسیختگی اجتماعی است سرمنشأ پیدایش حکومت فاشیستی در آلمان شد (اگرچه همین امر به گونه‌ای پارادوکسیکال مبنایی برای وحدت بخش‌های بزرگی از جامعه آلمان در سایه حکومت هیتلر گردید).

۳. انقلاب‌های انتخاباتی؛ که در جریان آنها انتخابات نقطه تغییر سیاسی در حکومت است و بیشتر به سمت ایجاد تغییرات لیبرال (آن گونه تا به حال اتفاق افتاده) در ساختار حکومت میل کرده است. انقلاب نارنجی در اوکراین یا انقلاب گل لاله در قرقیزستان نمونه‌هایی از این دست است.

### علل ناکارآمدی سازوکار انتخاباتی در ایجاد انسجام ملی

بر پایه یافته‌های تاریخی چند عامل اساسی در انحراف سازوکار انتخاباتی به سمت ازهم گسیختگی اجتماعی نقش بازی کرده‌اند:

۱. شکاف‌های فعال اجتماعی؛ به ویژه شکاف سنت و تجدد در جوامع اسلامی که فضای انتخاباتی و پسا انتخاباتی را پلاریزه کرده و مانع کارآمدی سازوکار انتخاباتی می‌شوند. هر کدام از این قطب‌ها نگاه و نگرش متفاوتی به حل و فصل مسایل جامعه دارند. بی‌توجهی این گروه‌ها به الزامات انتخابات مردم‌سالارانه و تلاش برای تحمیل

دیدگاه خود به دیگران منجر به گسست اجتماعی در جامعه می‌شود. رویارویی نخبگان سنتی و مدرن پس از انقلاب مشروطه یک نمونه تاریخی در این زمینه است که در نهایت به ظهور استبداد صغیر انجامید. ظهور همین شکاف به صورت شکاف اسلام- سکولاریسم یکی دیگر از عوامل سقوط دولت اخوانی در مصر و عدم تمکین به فرایند انتخاباتی بود. البته ذکر این نکته ضروری است که اگرچه شکاف‌های اجتماعی در تمامی جوامع، از جمله جوامعی که توانسته‌اند عاملی انسجام‌بخش از سازوکار انتخاباتی بسازند، وجود دارد، اما تلفیق این شکاف‌ها با عواملی دیگر (که در ادامه مورد اشاره قرار خواهند گرفت) اسباب ناکارآمدی انتخابات در ایجاد انسجام ملی را فراهم آورده است.

۲. کاستی‌های فرهنگ سیاسی مشارکتی؛ که به اشکال گوناگونی نظیر عدم تمکین به فرایندهای انتخاباتی، عدم پذیرش مکانیسم‌ها (در صورت همه‌پذیر بودن این مکانیسم‌ها)، ترجیح منافع قومی و محلی بر منافع ملی بروز می‌نماید.

۳. ضعف و عدم استقلال نهادهای مدنی؛ در حالی است که این نهادها از طریق ایجاد روابط متداخل اجتماعی، گروه‌های متفاوت قومی، مذهبی، نژادی و غیره را به شناخت متقابل رسانده و شکاف‌های اجتماعی مبتنی بر این تمایزات را کم‌رنگ می‌کند. نهادهای مدنی به ویژه احزاب سیاسی، از طریق آموزش سیاسی افراد، جامعه‌پذیر ساختن آنها و تقویت فرهنگ سیاسی، به انسجام و وحدت ملی یاری رسانده و با کانالیزه کردن کنش‌ها و واکنش‌های جمعی، مانع بروز حرکت‌های خارج از قاعده می‌شوند. از



همین روست که می‌تواند یکی از عوامل ناکارآمدی سازوکار انتخاباتی در ایجاد انسجام ملی باشد. البته کارآمدی نظام حزبی در انجام کارویژه‌های خود، از جمله ایجاد انسجام ملی، از یک سو مستلزم وجود احزاب ریشه‌دار، مستقل و مقید به قواعد دموکراتیک است و از سوی دیگر نیازمند پردازش مکانیسم‌ها و قواعد مسالمت‌آمیز مورد اجماع است.

۴. سیاست‌های استعماری؛ قدرت‌های استعمارگر هر جا که تحقق دموکراسی و وجود انتخابات آزاد را در کشورهای ضعیف در جهت منافع خود نمی‌دانستند، مانع ظهور فرایندهای دموکراتیک و لوازم آن (مانند نظام انتخاباتی مناسب و نظام حزبی کارآمد) شده‌اند. شکاف در انسجام ملی از طریق به کارگیری نیروهای وابسته، مهم‌ترین پیامد دخالت‌هایی از این دست بوده است که اقدام علیه حکومت‌های مردمی (مصدق در ایران و آلنده در شیلی)، و سوء استفاده از فضای دوقطبی ایجاد شده در فیلیپین برای به قدرت رساندن فردیناند مارکوس، از جمله این موارد هستند.

۵. تضاد نظام‌های انتخاباتی با عوامل وحدت‌بخش ملی؛ نظام‌های انتخاباتی اگر از معیارهای تبعیض‌آمیز برخوردار باشند، بیش از آنکه نقشی انسجام‌بخش داشته باشند، به عاملی در جهت از هم گسیختگی اجتماعی تبدیل خواهند شد.

موارد زیر از جمله شاخص‌های لازم نظام انتخاباتی برای ایفای کارکرد انسجام‌آفرین خود هستند:

○ برگزاری انتخابات آزاد (آزادی انتخاب، آزادی حق شرکت در انتخابات، آزادی تشکیل احزاب، آزادی فعالیت

اپوزیسیون) و عادلانه را تضمین کند؛  
○ بر بنیاد برابری فرصت‌ها پایه‌ریزی شده باشد؛  
○ بازتاب‌دهنده خواست جامعه باشد؛  
○ بر مکانیسم‌های همه‌پذیر استوار شده باشند؛  
○ امکان نمایندگی گروه‌های اقلیت و یا پیروزی گروه‌های اپوزیسیون را ایجاد کند؛

○ به سیاست‌های حزبی جنبه وحدت‌بخش و جامع‌تری بدهد (احزاب را به کسب حمایت از جانب گروه‌هایی فراتر از پایگاه اجتماعی خویش تشویق کند)؛

○ با تشویق رأی‌دهندگان برای توجه به گروه‌های فراتر از گروه اجتماعی خود، به ایجاد مصالحه و اجماع در جامعه کمک کند؛  
○ منصفانه و بی‌طرفانه باشد تا مشروعیت و ثبات سیاسی را افزایش دهد؛

○ قابلیت پاسخگویی حکومت را با ایجاد سازوکارهایی برای تغییر حاکمان و کاندیدها در صورت لزوم) افزایش دهد؛  
○ نظام حزبی را تقویت کند و در عین حال به احزاب دارای ایدئولوژی‌ها و ارزش‌های کلان و مبتنی بر منافع ملی، نسبت به احزاب مبتنی بر نگرش‌های محدود قومی، نژادی و فرقه‌ای، میدان بیشتری بدهد؛

○ به ایجاد یک اپوزیسیون کارآمد کمک کند؛  
○ روند انتخابات را تثبیت و دائمی کند؛  
○ شفافیت مالی احزاب و گروه‌های سیاسی را تضمین کند.

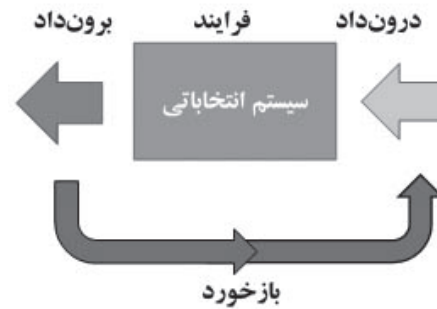
### تحلیل کارکردی انتخابات و گسستگی اجتماعی

ارتباط میان انتخابات و انسجام ملی را بر مبنای نظریه کارکردی می‌توان مورد ملاحظه قرار داد. اگر نظام انتخاباتی را به عنوان یک سیستم در نظر بگیریم که از طریق فرایندهای درونی خود، رابطه درون‌دادهای وارد شده به سیستم را با برون‌دادهای خارج شده از آن برقرار می‌کند (شکل ۱)؛ آنگاه باید این مسئله را در نظر بگیریم که درون‌دادهای وارد شده به سیستم انتخاباتی و فرایندهای درونی این سیستم از چه ویژگی‌هایی باید برخوردار باشند که برون‌داد حاصل از آنها انسجام ملی باشد. در این حالت بازخورد انسجام ملی در سطح جامعه، سبب افزایش سرعت عملکرد سیستم (پس‌خوراند مثبت) خواهد شد؛ یا به عکس چه عوامل درون‌داد یا فرایندی، برون‌داد عدم انسجام ملی را حاصل می‌آورند؟



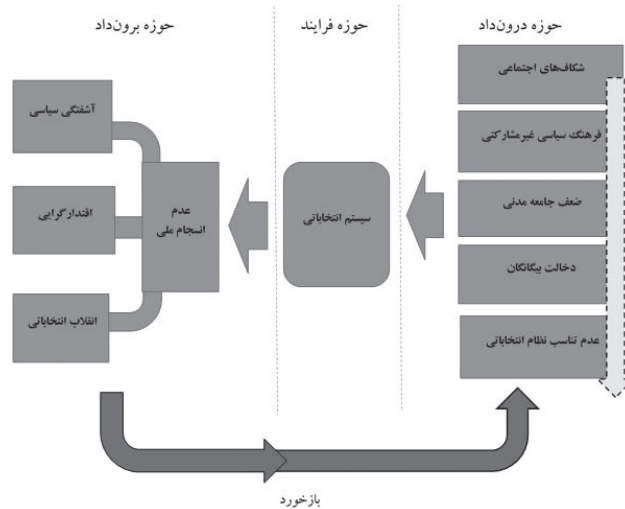
بین دو اتم به وجود می‌آیند. هنگام ایجاد پیوند بین دو اتم، اوربیتال‌های اتمی آنها با یکدیگر همپوشانی کرده و اوربیتال‌های مولکولی را پدید می‌آورند. برای اینکه اوربیتال‌های اتمی بتوانند با یکدیگر پیوند یابند، نیازمند دو شرط اساسی هستند. نخست، شرط انرژی و دوم، شرط تقارن. شرط انرژی به معنی همترازی سطح انرژی اوربیتال‌های اتمی و شرط تقارن بیانگر تقارن این اوربیتال‌ها نسبت به محور اصلی مولکول است. قدرت پیوند میان دو اتم، تعیین‌کننده مقدار پایداری و فعالیت یک مولکول است. هر گاه دو اتم نتوانند به طریقی به هم نزدیک شوند که امکان همپوشانی اوربیتال‌های آنها به وجود آید، آن‌گاه اوربیتال‌های اتمی به صورت غیر پیوندی در مولکول باقی خواهند ماند و در نتیجه مولکولی ناپایدار شکل می‌گیرد. مولکول‌های ناپایدار در حقیقت همان رادیکال‌های آزاد هستند که در بروز برخی از بیماری‌ها نقش دارند و به سلول‌های سالم بدن آسیب وارد می‌کنند.

رعایت الزامات انتخاباتی مرتبط با انسجام ملی توسط هر سه سطح بنیادی هندسه انتخابات، با مفهوم اوربیتال مولکولی تشابه فراوانی دارد. به این معنی که برای ایجاد پایداری در سیستم انتخاباتی، تمامی سطوح یادشده باید به لحاظ میزان انرژی به کار گرفته شده برای رعایت الزامات انتخاباتی هم‌تراز بوده و نسبت به محورهای اصلی ایجادکننده تعادل، یعنی عوامل انسجام‌دهنده اجتماعی، از تقارن لازم برخوردار باشند. اگر علل ناکارآمدی سازوکار انتخاباتی در ایجاد انسجام ملی را در نظر آوریم (شکاف‌های اجتماعی، ضعف فرهنگ سیاسی، ضعف نهادهای مدنی، دخالت‌های استعماری و کاستی‌های نظام انتخاباتی)، به غیر از مورد کاستی‌های نظام انتخاباتی که به زمینه‌ها، قواعد و شرایط پیشینی سازوکار انتخاباتی اشاره دارد و چهارچوب رفتار کنش‌گرانه انتخاب‌کنندگان،



شکل شماره ۱: سیستم انتخاباتی و ارتباط درون‌داد و برون‌داد آن

باتوجه به اشکال عمده ازهم‌گسیختگی اجتماعی (آشفستگی سیاسی، ظهور اقتدارگرایی و انقلاب انتخاباتی) و عللی که برای ناکارآمدی سازوکار انتخاباتی در ایجاد انسجام ملی ذکر شد، مدل کارکردی بالا به شکل زیر سامان می‌یابد:



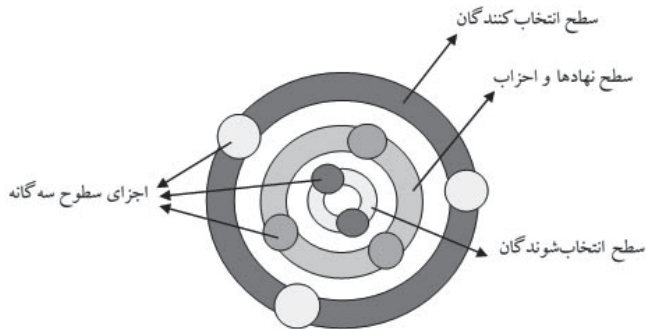
شکل شماره ۲: مدل کارکردی ناکارآمدی سازوکار انتخاباتی و ایجاد ازهم‌گسیختگی ملی

توضیح: پیکان خط چین به معنای تلفیق شکاف‌های اجتماعی با سایر موارد است.

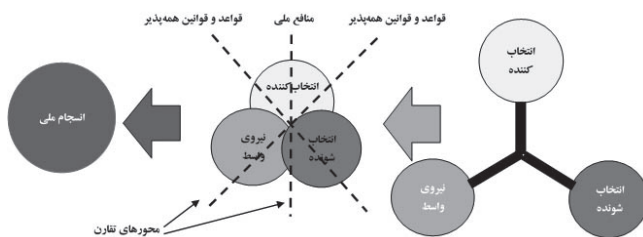
### هندسه انتخابات و آفرینش اوربیتالی انسجام ملی

هندسه انتخابات دارای سه سطح بنیادی است که شامل انتخاب‌شوندگان، انتخاب‌کنندگان و نیروهای سیاسی فعال در این زمینه می‌شود. بنابراین الزامات انتخاباتی مرتبط با انسجام ملی باید در هر سه سطح یادشده رعایت شود تا تعادل سیستم انتخاباتی حفظ گردد. در علم شیمی مفهوم وجود دارد با عنوان «اوربیتال مولکولی» که در نتیجه پیوند

نشان می‌دهد. شکل شماره ۴ نیز نشان‌دهنده نحوه هم‌پوشانی این اتم‌ها (اجزای سطوح سه‌گانه) با یکدیگر و تشکیل یک اوربیتال مولکولی به مثابه ایجاد انسجام ملی است.



شکل شماره ۳: سطوح سه‌گانه انتخابات و اجزای آنها



شکل شماره ۴: پیوند اوربیتالی سطوح سه‌گانه انتخابات بر اساس منافع ملی و قواعد مورد اجماع و شکل‌گیری انسجام ملی

### انتخابات پیش‌رو و انسجام ملی در ایران

شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، انتخابات آتی ریاست جمهوری و شوراهای ایران را به انتخابات سرنوشت‌ساز تبدیل کرده است. روی کار آمدن دولت جدید در ایالات متحده با گرایش‌های غیر متعارف و پیش‌بینی‌ناپذیر، تلاش‌های اسرائیل و برخی کشورهای منطقه برای ایجاد تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی علیه ایران، و تحریکات بیگانگان برای بهره‌گیری از مسائل قومی با توجه به اوضاع اقتصادی و شرایط نامساعد زیست محیطی برخی از این نواحی، لزوم بیش از پیش انسجام ملی را در برابر تهدیدهای دامن‌گیر کشور ایجاد می‌کند. به همین علت است که حرکت بر مدار منافع ملی و در دایره ضوابط قانونی و قواعد مورد اجماع برای ایجاد انسجام ملی در برابر تهدیدات اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

این امر چنان که در بالا اشاره شد، هم‌نوایی هر سه سطح اجتماعی کنش‌گر در انتخابات را طلب می‌کند. در سطح انتخاب‌کنندگان، دقت

انتخاب‌شوندگان و نیروهای واسطه آنها (احزاب، تشکلهای مدنی و غیره) را دربرمی‌گیرد و باید بر اساس علایق مورد اجماع سامان یابند، بر پایه دو پارامتر بنیادی می‌توان بر بسیاری از کاستی‌ها (البته نه به صورت نهادمند و ساختاری بلکه به مناسبت مواجهه با شرایط موجود) غلبه کرد. این دو پارامتر عبارتند از: توجه به منافع ملی و التزام به قواعد و مکانیسم‌های پذیرفته‌شده. اگر منافع ملی ملاک عمل سطوح اجتماعی و سیاسی درگیر در انتخابات باشد و تمامی اجزای این سطوح قواعد و ضوابط مورد اجماع را رعایت کنند، آنگاه شکاف‌های اجتماعی زمینه‌های کنش‌گری غیر مدنی خود را از دست داده، برخی از آثار ضعف فرهنگ سیاسی (مانند ترجیح منافع محلی) و سستی نهادهای مدنی (مانند کنش خارج از قاعده نیروهای اجتماعی) از میان رفته و از قابلیت بازیگری قدرت‌های خارجی کاسته خواهد شد (البته باید توجه داشت که تأکید بر منافع ملی و رعایت قواعد نباید به غفلت از کاستی‌های ساختاری نظیر ضعف نهادهای مدنی و فرهنگ سیاسی بیانجامد). به این ترتیب این دو پارامتر بنیادی، عوامل هم‌پوشانی اجزای سه سطح هندسه انتخابات هستند. اما شروط اصلی این هم‌پوشانی این است که تمامی این سه سطح و اجزای تشکیل‌دهنده آنها از انرژی لازم برای رعایت منافع ملی و قواعد پذیرفته‌شده برخوردار باشند و تقارن لازم در این خصوص را به وجود آورند. در نتیجه هم‌نهادی درگیر در انتخابات و جریان‌ها و احزاب سیاسی (نیروهای واسطه)، هم‌کاندیدهای انتخاباتی و نیز انتخاب‌کنندگان یعنی توده مردم باید با تمام انرژی و به نحوی واحد منافع ملی را سرلوحه خود قرار داده و با رعایت ضوابط قانونی، شرایط لازم برای انسجام ملی را فراهم آورند. برای درک بهتر مطلب می‌توان از ابزارهای تصویری کمک گرفت. شکل شماره ۳ سطوح سه‌گانه هندسه انتخابات و اجزای آنها را که به مثابه اتم‌های آزاد هستند،



نظر در گزینش کاندیداهای نهایی، توجه به لزوم مشارکت فعال، پرهیز از کنش‌های تنش‌زا، پرهیز از رفتارهای مغایر با منافع ملی (رفتارهای که ابعاد منافی وحدت داخلی داشته و یا از جنبه‌های تفرقه‌افکنانه منطقه‌ای و جهانی برخوردار باشند)، رعایت قوانین و ترجیح منافع ملی بر تعلقات محلی (ضمن حفظ حق برخورداری از ارائه مطالبات به حق و قانونی)، اموری قابل انتظار است. در سطح انتخاب‌شوندگان، تمرکز بر امور ایجابی و پرهیز از اقدامات سلبی و تخریب‌کننده، رعایت الزامات قانونی تبلیغات انتخاباتی، شفافیت مالی، پرهیز از استفاده نابه‌جا و معطوف به کسب آرا از احساسات قوم‌گرایانه (وعده‌های فاقد پشتوانه‌های اجرایی و معطوف به کسب آرا)، و از همه مهم‌تر ارائه برنامه‌های مفید و قانع‌کننده به‌ویژه در خصوص حل وضعیت نابسامان نواحی دستخوش مصائب زیست‌محیطی، گام‌های اساسی در ایجاد انسجام ملی خواهد بود. اما آنچه که در سطح نیروهای واسط (به ویژه نهادهای قانونگذار، تصمیم‌گیر و اجرایی) اهمیت حیاتی و ضروری دارد، پای‌بندی و حراست از حقوق قانونی مشارکت‌کنندگان اعم از کاندیداهای رأی‌دهندگان، احزاب و تشکل‌های سیاسی است حقوقی که در حکم قواعد مورد پذیرش همگانی است که رئیس آن در قانون اساسی انعکاس یافته است. بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های قانونی موجود و میل مکانیسم‌های طراحی‌شده به سمت اجماع‌آفرینی هرچه بیشتر، به معنای هماهنگی ضرباهنگ سازوکار انتخاباتی و انسجام ملی است.

### نتیجه‌گیری

فرایندهای دموکراتیک و سازوکار انتخاباتی به عنوان رکن بنیادی این فرایندها، عامل انسجام ملی و گذار مسالمت‌آمیز از شکاف‌های اجتماعی و سیاسی است. با وجود این، بسیاری از جوامع که بیشتر ناظر بر کشورهای کمتر توسعه‌یافته هستند، نتوانسته‌اند از سازوکار انتخاباتی محملی برای چیرگی بر چندپارگی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بسازند. علت این امر را باید در تلفیق شکاف‌های فعال اجتماعی با عواملی چون ضعف فرهنگ سیاسی، ضعف نهادهای مدنی، دخالت‌های استعمارگونه قدرت‌های بزرگ و عدم تناسب نظام انتخاباتی با شرایط بومی، جستجو کرد. لذا از آنجا که نظام‌های سیاسی مردم‌سالار و سیستم‌های انتخاباتی مبتنی بر نمایندگی، مشروع‌ترین و کارآمدترین سیستم‌های سیاسی روزگار ما به شمار می‌روند، نیاز ضروری این جوامع آن است که تلاش خود را برای رفع این کاستی‌های ساختاری متمرکز کنند.

اگرچه غلبه بر این کاستی‌های ساختاری نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و بلندمدت است، اما این امر به معنای احتراز از فرایندهای

دموکراتیک و انتخاباتی و تعلیق آنها تا زمان آفرینش ساختارهای مناسب نیست. در این میان اگر منافع ملی، الزامات قانونی، ضوابط و مکانیسم‌های همه‌پذیر، ملاک کنش سیاسی بازیگران عرصه انتخابات قرار گیرد، آنگاه برآیند این کنش‌ها، برون‌داد انسجام‌بخش سازوکار انتخاباتی خواهد بود. شرط تحقق این انسجام آن است که تمامی سطوح اجتماعی درگیر در انتخابات (انتخاب‌کنندگان یا توده مردم، انتخاب‌شوندگان یا کاندیداهای و نهادهای واسط یعنی احزاب، تشکل‌ها، نهادهای قانون‌گذار، اجرایی و غیره)، تمام توان و انرژی خود را در حفاظت از منافع ملی و ایجاد و رعایت ضوابط همه‌پذیر به کار گیرند و بر مبنای این محورها حیطه کنش‌گری خود را سامان دهند.

شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی لزوم انسجام ملی در کشور را بیش از پیش ایجاب می‌کند. تمامی سطوح مشارکت‌کننده در انتخابات پیش‌رو قادر خواهند بود تا با رعایت الزامات مرتبط با منافع ملی و ملاحظه ضوابط قانونی، این انتخابات را دست‌آویزی برای تقویت انسجام ملی و افزایش ضریب امنیت ملی قرار دهند. در این میان، دو نکته اساسی برجسته‌تر از گذشته خودنمایی می‌کنند. یکی، لزوم ارائه برنامه‌های قابل اجرا و قانع‌کننده به‌ویژه در خصوص حل وضعیت نابسامان نواحی دستخوش مصائب زیست‌محیطی توسط انتخاب‌شوندگان؛ و دیگری، حراست از حقوق قانونی مشارکت‌کنندگان توسط نهادهای قانون‌گذار، تصمیم‌گیر و اجرایی. حقوقی که در حکم قواعد مورد پذیرش همگانی است و رئیس آن در قانون اساسی انعکاس یافته است.

